



آلن کاپرانتیه

ردگ

ترجمه‌ی همداد جلیلی

www.ketab.ir



MIX
papier aus verantwor-
tungsvollen quellen
FSC® C019863

نشان استاندارد کاغذ بالک سوند

سرشناسه: کاریانتیه، آلهو، ۱۹۸۰-۱۹۰۴ م.

Carpentier, Alejo

عنوان و نام پدیدآور: رد گم / آلهو کاریانتیه: ترجمه‌ی ونداد جلیلی

مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۳۲۴ ص.

شابک: 978-600-229-546-0

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Los pasos perdidos, 1960

موضوع: داستان‌های اسپانیایی -- قرن ۲۰ م.

رده‌بندی کنگره: PQ۶۶۶۹ / ۴۱۳۹۴ زالف

رده‌بندی دیویی: ۸۶۳ / ۶۴

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۰۵۸۰۰



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - داستان غیرفارسی - رمان آمریکای جنوبی

ردم آله‌خو کارپانتیه جمه‌ی ونداد جلیلی

برهنه: مجید عباسی

لیتوگرافی: همایون نیک

طراحی: دهنو

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴، تهران

ناظر فنی: چای‌یوسف ابروکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی نشر چشمه است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۵۴۶-۰

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، شعبه ۱۰۰

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی مرکزی:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸-۹۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرزادای، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخارمقدم

مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	مقدمه‌ی چاپ جدید دلیس
۱۹	ردِّ کُم
۳۰۷	یادداشت نویسنده
۳۰۹	پی‌نوشت
۳۱۹	فهرست اسامی خاص

یادداشت مترجم

آله‌خو کارپانتیه (۱۹۸۰-۱۹۰۴) در شهر لوزان سوییس به دنیا آمد. پدرش معماری فرانسوی و مادرش معلم زبان روسی بود. وقتی هشت‌ساله بود پدر و مادرش به کوبا رفتند. کارپانتیه در دانشگاه‌ها و انجمن‌ها تحصیل معماری شد اما وقتی پدر و مادرش از هم جدا شدند تحصیل را رها کرد و به کار نقد سیاسی و فرهنگی شد تا زندگی خود و مادرش را تأمین کند. کمی بعد همراه با گروهی دیگر مجله‌ی رویستاده آوانسه را تأسیس کرد که به جنبش‌های آوانگارد سی‌وپنجاهی است. همکاری‌اش با گروه‌های چپ‌گرا و مخالفت با رژیم دیکتاتوری خرااردو ماچادو موجب بازداشت در سال ۱۹۲۷ دستگیر شود. کارپانتیه پس از آزادی از زندان به پاریس گریخت. در دهه‌ی سی‌ها، آنجا ماند، وارد جنبش سوررئالیسم شد و نخستین رمانش را با موضوع تفحص در سنت‌های آفریقایی کوبایی انتشار فقیر کوبا نوشت. او ضمناً علایق خود را به موسیقی و اندیشه‌ی فلسفی دنبال کرد که نتیجه‌ی این مطالعات کتاب استادانه‌ی موسیقی کوبا بود، نخستین کتاب در زمینه‌ی ریشه‌های تلفیقی موسیقی کوبا که آن را در سال ۱۹۴۶ نوشت. سپس مدت‌ها در برزیل و هائیتی زندگی کرد که دوران رد گم و قلمرو این عالم عمدتاً براساس تجربیات او در این سال‌ها شکل گرفته است. او نظریه‌ی رنالیسم جادویی را (با ذکر اصطلاح واقعیت جادویی) در مقدمه‌ی کتاب قلمرو این عالم مطرح کرد. در سال ۱۹۵۶ تعقیب را نوشت و سال ۱۹۵۹، بعد از انقلاب کوبا، به وطنش برگشت و چند مقام رسمی بر

عهده گرفت، از جمله مدیریت انتشارات دولتی کوبا و کرسی استادی تاریخ فرهنگ در دانشگاه هاوانا. کار پانثیه سال ۱۹۶۶ در مقام راین فرهنگی کوبا به پاریس برگشت و تا پایان عمر آن جا ماند.

رد گم به اجماع منتقدان مهم ترین کتاب کار پانثیه است و به بیش از بیست زبان ترجمه شده است. این کتاب در زمان چاپ جایزه ی بهترین کتاب خارجی فرانسه را

متن کتاب براساس نسخه ی اسپانیایی زبان انتشارات آندرس بی یو، چاپ ۱۹۹۵، ترجمه شده با نسخه ی انگلیسی به ترجمه ی هریت ده اونیس، انتشارات بارد (۱۹۶۷)، نیز مقارن شده است.

مقدمه‌ی چاپ جدید انگلیسی

تیموتی برنین

رد گم (*Lost Man*)، (۱۹۵۳)، که به بیست زبان ترجمه شده و بیش از چهارده نسخه‌ی مختلف، به زبان اسپانیایی چاپ شده، ستایش‌شده‌ترین رمان کارپانتیه است. رابرت چرچ، منتقد انگلیسی، در نیو کرانیکل نوشت «این کتاب هم‌رده‌ی موبی دیک و مار پر دار است و بسیار سیاه‌تر از ادبیات صرف». آندره روسو فرانسوی در لو فیگارو لیده‌ر نوشت «کتاب کارپانتیه در ادبیات معاصر اهمیتی ژرف دارد. رد گم مهم‌ترین رمانی است که در دوران آمریکای لاتین نوشته شده است.» ادیث سیتول در خوانشی از رمان نوشت کارپانتیه «بر مردی که یکی از مهم‌ترین نویسندگان زنده‌ی عصر ما است.» این کتاب در سال ۱۹۵۶ جایزه‌ی ریدینگ کتاب خارجی فرانسه را برد.

مخاطبان مختلف، چه روشنفکر و چه متوسط‌الحال، تعجب‌زایی که کتاب از هنرمندی بازمانده از کار، میان روستاییانی در اعماق جنگل‌های آمریکای لاتین طرح کرده است به شدت جالب‌توجه و گیرا برشمرده‌اند. تایرون پاورز بازیگر به‌معنای خواندن این رمان در لندن، بر آن شد که فیلمی از آن بسازد. حقوق ساخت فیلم را خرید، برنامه‌ی تولید را مشخص کرد و ایروینگ شور برای کارگردانی فیلم انتخاب کرد. قرار شد او گاردنر نقش موش و جینا لولو بریجیدا نقش روساریو را بازی کنند، اما پاورز بی‌هنگام درگذشت و فیلم نساخته ماند.

این کتاب، که در چهل و نه سالگی کارپانتیه منتشر شد، در نخستین سال‌های فعالیت نویسندگی‌اش نوشته شده است. غیر از آکونه یامبا او! (به معنای «ستایش از آن خدا است»)، رمان فانتزی با حس و حال آفریقایی کوبایی که سال ۱۹۳۳ نوشت و زیاد از آن استقبال نشد، فقط کتاب قلمرو این عالم (۱۹۴۹) قبل از ردگم تحریر شده است. کارپانتیه ردگم را همزمان با رمان تعقیب (۱۹۵۶) نوشت، زمانی که ساکن برونلا بود و زندگی را در هاوانا، تحت دیکتاتوری نظامی آن زمان، و برای تحمل یافته و رنج‌ناپذیر بود. احتمالاً هیچ کدام از آثار داستانی کارپانتیه، شاید جز آیین بهار (۱۹۷۸)، به اندازه ردگم این طور مستقیم به سال‌هایی که او بین دو جنگ جهانی در پاریس گذراند اشاره می‌کند. هیچ کدام این قدر صریح تظاهرات سوررئالیستی را رد نمی‌کند، که در فاصله سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۹ او و محفل چندملیتی دوستانش را سرگرم خود کرده بود.

عنوان کتاب خودگیزی است به مجموعه مقالات آندره برتون به نام *Le pas perdu* (۱۹۲۴)، که بد نیست بدانیم می‌توان آن را به «گام‌های گم‌شده» و نیز به «گم‌نشدگان» ترجمه کرد.^۱ کارپانتیه، انگار بخواهد از معنای دوم بیشترین بهره را ببرد، به تأکید می‌گفت کتاب برتون از آن جنس تعجب‌انگیز است که روشنفکر اهل مستعمرات باید بر آن فایق بیاید. برتون به تحقیر در باب «شاید من خورهی زندگی در این دنیای پست» نوشته بود و توصیه کرده بود ما همه خودمان را غرض‌گشایم و «همیشه کاملاً مهیا» باشیم. وقتی متوجه می‌شویم کارپانتیه چه قدر از این سمات نفرت داشت، این کلمات که بوی از کارافتادگی و فرسودگی بورژوازی اروپایی می‌داد، صادقانه درکش خواهیم بود. کارپانتیه سراسر دهه‌ی ۱۹۵۰ در پی این بود که اطلاعات خود را درباره‌ی قاره‌ی آمریکای گسترش دهد و ریشه‌ی این تلاش‌ها آزردهی شدیدش از دوده‌ی قبل بود که طی آن، به چشم خود دیده بود سیاست و جادو در آثار آوانگارد‌های اروپایی به هم آمیخته است. کارپانتیه دست‌کم از دهه‌ی ۱۹۳۰ در تلاش بود این منظور خود را بیان

۱. لازم است خواننده دقت کند که ترجمه‌ی لفظ به لفظ نام کتاب ردگم «گام‌های گم‌شده» است. کارپانتیه خود با ترجمه‌ی لفظ به لفظ نام کتاب به زبان‌های دیگر صریحاً مخالف بود چون معنای کنایی نام را بیشتر مدنظر داشت که با ترجمه‌ی لفظی به زبان‌های دیگر اثر دست می‌رود. در متون فارسی گاه این کتاب را با عنوان ترجمه‌ی فرانسوی‌اش، «موز جدایی آب‌ها»، نیز معرفی کرده‌اند. - م.

کند که آوانگارد‌ها یک‌سره، بی‌این‌که خود بدانند، خود فروشانه در پی سوررئالیسمی بودند که او پیش‌تر به صورت کامل و متجسد در بابالانوهای کوبایی و شامان‌های روستایی قاره‌ی آمریکای لاتین مشاهده کرده بود.

ابتدا به‌نظر می‌رسید این تعهد میهن‌دوستانه‌ی فرهنگی از عهده‌ی او خارج است. کارپانتیه ملغمه‌ای بود که از بیش از دو قرن قبل در آمریکای لاتین مشهود بود. روشنفکران این قاره اغلب مدت‌های مدید در پاریس زندگی می‌کردند و ضعف‌های فرهنگ، خود را از این راه محک می‌زدند. کارپانتیه نیز سال ۱۹۲۸ (در بیست و چهار سالگی) براساس همین الگو از کوبا به پاریس رفت و در دوره‌ای از حکومت دیکتاتوری خراودو مآدادر گریخت که کوبا به‌شدت تحت سلطه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا بود. کارپانتیه، زمینه‌ی زندگی‌اش را با ارسال گزارش‌های هنری به کوبای در حال رشد تأمین می‌کرد. برای وزنامه‌هایی کوبایی کار می‌کرد که در پی افزایش اعتبار تالارها و کنسرت‌های اروپایی بود. او، در مقام منتقد موسیقی مقیم، خواسته‌های روزنامه‌ها را با تعهد کامل برآورده می‌کرد.

البته اکنون کارپانتیه بیش از هر جنبه‌ی زمانی، نویسی مشهور است اما، دست‌کم در نخستین دوره‌ی فعالیت حرفه‌ای‌اش، بیست و نوار نقد موسیقی می‌کرد، البته ضمناً سرسختانه به مطالعه و تحلیل آثار نویسندگان مشهور دنیای ادبیات از قبیل بالزاک، زولا و فلوبر می‌پرداخت. سال‌های کارآموزی‌اش بر خاشاک، ورنالیسم گذشت، به تجربه با هنر رادیو می‌پرداخت و آن‌قدر نقد موسیقی نوشت که بیش از چهار مجلد باقی مانده است. کارپانتیه که نخستین سال‌های کودکی را در آمریکا گذرانده بود، تا شانزده‌سالگی در لیسه ژانسون دو سایه تحصیل کرده بود و تا پایان علم ادبیاتی را به لهجه‌ی فرانسه صحبت می‌کرد. ضمناً بخش مهمی از جوانی و نوجوانی‌اش در مزرعه‌ی کوچکی در آل لوسرو در حومه‌ی هاوانا گذشت که پدر معمارش سال ۱۹۱۵ خریده بود. کارپانتیه لابه‌لای مرغ و غاز زندگی می‌کرد و لحظه‌هایی تجربه کرد که بعدها به زیبایی در آخرین فصل قلمرو این عالم به توصیف‌شان پرداخت.

کارپانتیه از سال ۱۹۲۲ ستونی به نام آثار مشهور در هفته‌نامه‌ی گم‌نامی در هاوانا

به نام لادیسکوسیون می‌نوشت. در مقالات خود بی‌وقفه به روشی روشنفکرانه به ادبیات کلاسیک اروپا می‌پرداخت که شامل آثاری از ایچ جی ولز گرفته تا گوگل و نمایش‌نامه‌های ابتدایی و گم‌نام ژرژ باتای می‌شد. این ستون ضمن این که راهنمایی است بر علایق به شدت گسترده‌ی نخستین دوره‌های فعالیت کارپانتیه، پیش‌زمینه‌ای شد برای برنامه‌ای به نام شخصیت‌های بزرگ که طی سال‌های جنگ جهانی دوم در یکی از ایستگاه‌های رادیویی هاوانا اجرا می‌کرد. این برنامه علاقه‌اش را به افزایش گستردگی مخاطبان هنر هویدا می‌کرد و بخشی از استعدادش را در کار تبلیغات به نمایش می‌گذاشت، که طی سال‌های بین دو جنگ در رادیو لوگزامبورگ و رادیو پُست پاریس، پیکار شد و کارپانتیه صدها برنامه با حضور هنرمندانی از قبیل آنتونن آرتو، ژاک پره و... را بر دسرس تولید کرد.

در کارپانتیه ژورنالیست و منتقد دورگه‌ی علایق آوانگارد و نیز درکی قدیمی‌تر و سنتی از هنر مشهود بود. همان که خودش می‌گفت از لیسه که بیرون آمده بود «پیانستی مقبول» شده بود و در دهه‌های ابتدای زندگی‌اش بیشتر مصمم بود لیبرتو بنویسد تا رمان‌نویس شود. پدرش به مهاجری فرانسوی و ویولون‌سل‌نوازی برجسته بود، نزد پابلو کاسالس تحصیل کرده بود و در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ گش شاگرد محبوب و مستعد سزار فرانک بود. دوره‌ی قابل توجه فعالیت موسیقی کارپانتیه با تحصیل آهنگ‌سازی در مدرسه‌ی راهنمایی در هاوانا آغاز شد و گرایش‌های مدرنیستی از همان زمان در او مشهود بود.

حوالی سال ۱۹۳۶ کارپانتیه از پاریس سیر شده بود و مثلاً به فرانسه‌ی دهه‌های آن دوره آرزو داشت خود را از چنبره‌ی سوررنالیسم رها و نحله‌های مدرنیستی پیدا کند. با آغاز جنگ جهانی دوم به پایتخت و وطنش برگشت. طی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ با برنامه‌های نبوغ‌آمیز به یکی از مشهورترین شخصیت‌های رادیویی کوبا تبدیل شد. او نخستین نمایشگاه نقاشی‌های پیکاسو را در آمریکای لاتین در هاوانا برپا کرد، مخاطبان کوبایی را با موسیقی نوآتوئالیست‌ها آشنا کرد و لیبرتوهای برای آهنگسازان کوبایی از قبیل آمادور ولدان و آله‌خاندرو گارسیا کاتورلا نوشت. اما مهم‌ترین کار او نوشتن نخستین شاهکار واقعی‌اش موسیقی کوبا (۱۹۴۶)، پس از تحقیق و بررسی فراوان بود

که چندین دهه بعد به الگویی برای آثار نوشتاری درباره‌ی فرهنگ موسیقی زیرزمینی سیاهان و سالسا تبدیل شد. این کتاب هم به لحاظ شخصی و هم عمومی کتابی مهم بود؛ «موسیقی کو با من را آماده‌ی نوشتن رمان‌هایی کرد که پس از آن نوشتم.»

کارپانتیه سال ۱۹۴۵ از کو با به ونزویلا رفت، کارش را در مقام مدیریت ایستگاه رادیویی پوبلیسیداد آرس با موفقیت پیش برد و ستون نوشتار و نت را در روزنامه‌ی ال ناسیونال ایجاد کرد. دوره‌ای که کارپانتیه در ملکی در حومه‌ی کاراکاس زندگی می‌کرد، یعنی بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۵۹، خلافتانه‌ترین آثار داستانی خود را تحریر کرد. او سال ۱۹۴۷ از آن جا به نواحی بکر و وحشی گران سابانا سفر کرد و بعدها این سفر را در تصویر آمریکا، مجموعه‌ی پنج مقاله که در مجله‌ی کوبایی کارتلس چاپ شد، توصیف کرد. تلافی‌های این دوره برای درک اهمیت فرهنگی «جنگل» در ماهیت تاریخی اهالی آمریکای لاتین مرحب شد سال بعد به بالادست اورینوکو در گویانا سفر کند و حین این سفر از سیود بولیو بگذرد، پونرتو آباکوچو را ببیند و سپس به سان فرناندو آتاباپو در دل منطقه ورود کرد. سرخپوستان گوانیبو آن جا ساکن بودند و یکی از بکرترین و ناشناخته‌ترین نواحی ونزویلا بود. آن سفر شالوده‌ی کتاب رد گم شد.

او بعدها در مصاحبه‌ای به صراحت گفت: «این کتاب من بر رود اورینوکو سفر می‌کند و به ریشه‌ی حیات می‌رسد، اما وقتی من خواهم دوباره از این منطقه بازدید کند، نمی‌تواند. او دروازه‌ی ورود به وجود اصیل را گم کرده است. این فرضیه‌ی اساسی رمان است. این رمان را سه بار نوشتم و باز نوشتم تا سرانجام توانستم به دستی پیاده‌اش کنم.» البته حرف‌هایی از این دست بعضی خوانندگان را سردرگم کرده است، هر چند متفکران مهم پست مدرن می‌دانند هیچ چیز نیست که حقیقتاً اصیل باشد. هر چیز رونوشتی است از چیزی دیگر و فقط توریست‌ها یا نوستالژی پرستان افسانه‌های وحشی نیک را می‌پذیرند. این گونه افراد رد گم را کتابی می‌یابند که به شکلی مشکوک از مفاصل و سفری بی اعتبار به ریشه‌ها است. اما در حقیقت رمان به اصالت نه به مشابه‌ی موجودیت بلکه به صورت طرح مسأله می‌پردازد، مسأله‌ای ظریف و ضمناً غیرقابل پیش‌بینی:

دو تم عمده در رد گم وجود دارد: الف. همه‌ی مراحل تمدن انسان‌ها را در تمام طول تاریخ می‌توان در زمان حال قاره‌ی آمریکا مشاهده کرد... امروز شهرنشینان، اگر از روستاهایی (از قبیل کانی کارا در اورینوکو) عبور کنند که حتی سال ۱۹۴۹ هم یک روزنامه در آن‌ها پیدا نمی‌شود، از نزدیک با مردمان دوره‌ی پارینه‌سنگی روبه‌رو می‌شوند. در این نواحی زندگی به زوال قرون وسطا پیش می‌رود، بسیاری از جشن‌های محبوب قاره‌ی آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی از سنت‌های بومی و یا سنت‌های اسپانیایی قبل از اشغال آمریکای لاتین آمده است. نکته‌ی اصلی این است که در این نواحی امکان گریختن از زمان وجود دارد. ب. آیا انسان مدرن، با دانستن این که همچو چیزی ممکن است، می‌تواند گودال‌های عصر خود بگریزد؟... انسان‌ها همه باید در دوره‌ی خود زندگی کنند، سختی‌هاش را تحمل کنند، از آن لذت ببرند (البته اگر بتوانند) و سعی کنند آن‌ها را چیزی که هست بهتر کنند. بقیه‌ی کتاب ادبیات صرف است و واکنشی به اشتیاق فرار که از زمان رمبو بسیاری نویسندگان را درگیر خود کرده است.

بسیاری با نادیده گرفتن مجموعه آثار متنوع و چندین کار پانثیه یا در پی یافتن راه‌هایی برای به سخره گرفتن گرایش‌های سیاسی او، در روش‌های خود کار پانثیه را انسانی اروپایی می‌نامند که تصادف تولد را به کار می‌گیرد تا از سبک‌های بکر به نام پروژه دنیای کهن سوءاستفاده کند، کمابیش یعنی گرایش به امر «خاروف» (اگزوتیسم). اما این برداشت نکته‌ی مدنظر کار پانثیه را نادیده می‌گیرد که راو رد گم نه به شکلی ترازیک بلکه ناگزیر ناکام می‌ماند. سعی می‌کند از آستانه‌ای عبور کند که براساس طبقه و معلوماتش قادر به درکش نیست. اصیل بودن صرفاً متضاد «ساده‌لوح» بودن معنا می‌دهد، یعنی درک راوی از هویتش: شهرنشین، دنیادیده، زیبایی‌گرا. کار پانثیه که طبیعت را به روشی به‌غایت پربار در کار خود احضار می‌کند، در پی تجسد خداگونه‌ی بت‌وارگی فرسوده‌ی اروپایی «انسان طبیعی» نیست که پیش‌تر ولتر در

تصویر ال‌دورادو در کاندید به مضحکه‌اش گرفت یا نویسندگان منحنط هجوش کرده‌اند. کارپانتیه به چیزی اشاره می‌کند که عمق عرفانی‌اش بسیار کمتر و خطراتش برای تصویر خوش‌بینانه‌ی اروپایی بسیار بیشتر است:

صحبت از این مقولات را نمی‌توان ادبیات نامید. طبیعت ازلی، آشفته و پر عظمت؛ آن‌چه حقیقتاً وجود دارد. هر تفسیری از هر ناحیه‌ای از آمریکا، بدون در نظر گرفتن واقعیت طبیعت بکر، از آن‌دست که اروپاییان از کف داده‌اند و دست‌کم سه قرن از تجربه‌ی آن دور مانده‌اند، مطلقاً بیهوده است... در جنگل سختی می‌توان انسانی میان‌مایه یافت. همواره میان‌شان انسانی دیده‌ام که هرگز بین اگزستانسیالیست‌های بی‌آبرنگ به چشم نخورده است، یعنی همان ال‌گوه. به شدت باب روز کسانی که در پیروی از نمونه‌ای پافشاری می‌کنند، از میان‌ها پیش در اروپا روبه‌موت است.^۱

کارپانتیه در این کتاب بیس از راث دیگر خود بدون قیدوبند کولی‌گرایی تفتنی‌ای را تحقیر می‌کند که تکثیر و بازتولید بی‌پایان آن را در پاریس مشاهده کرده بود. اگر شخصیت اصلی انسانی ناکام و نالان است، زن‌نشی‌اش را، به واسطه‌ی مشاهدات زیبایی‌شناسی محور خود، به سختی طی می‌کند، دوستان شهرنشینش از او هم بیشتر سزاوار سرزنش‌اند. معشوقه‌اش موش از جنس «دورانی» است که در آن انبوه زنانی [...] خود را انقلابی نامیدند تا [...] این‌گونه، در لفافه‌ی نظرات «اسف» و اجتماعی، خود را تسلیم افراط در امور جنسی کنند، همان‌گونه که پیش‌تر به نام «مارت ریبار» شناسی برخی مسلک‌های ادبی کرده بودند. «رفقای نقاش و شاعر موش سیدان» نقاشی ابتدایی‌اند اما خود را تسلیم خیال‌پردازی‌هایی می‌کنند که نه خلاقانه و زیبایی‌پیش بلکه خام و مرتجعانه است. شاید وجوه مشترک رد گم با رمان دیگر کارپانتیه، تعقیب، بسیار ناچیز باشد، اما نفرتی بی‌نقص نسبت به نیچه، پیامبر کولی‌ان و دانشجویان فلسفه، در هر دو بیان شده است. فعال سیاسی تحت تعقیب در کتاب تعقیب، حرف‌های

دانشجوی بورسیه‌ای را می‌شنود که از «ابراسان... اراده‌ی معطوف به قدرت» می‌گوید و صرفاً «جملاتی نصفه و نیمه می‌شنود که مخالفت‌ها و بدوی‌راه‌گویی‌های آشفته‌ی خطاب به انسان‌هایی مجهول آن‌ها را ناتمام می‌گذارد.» اما کارپانتیه در رد گم تمام حرفش را بی‌رودر بایستی می‌زند:

کاهن اعظم هذیان‌گویی آنان را به فرقه‌ی دیونیسوس وارد کرده بود، «خدای شور و ترس، خشم و رهایی...» البته به آن‌ها نمی‌گفت آن کس که این دیونیسوس را احضار کرده است، گروه‌بان نیچه، زمانی با شمشیر و اونیفورم رایش‌ور و کامخودی گذاشته بر میز کنسولی به سبک نجاری مونیخی، همچون تجسد غرورانه، خدای وحشت که واقعیتش در اروپای سنفونی نهم هویدا می‌شد، کسب بیکاری گرفته است.

خشم این سطور شاید نتیجه‌ی «خس رستم» بررسی‌های کارپانتیه درباره‌ی بی‌میلی زیبایی‌شناختی گونه و انواع گریزهای شناختی باشد، که پیش از جنگ جهانی دوم انجام داده بود. موش و رفقای او، «هنرمندان و روشنفکرانی که در قالب آن‌ها به تصویر کشیده شده‌اند، معنای خطر سیاسی را دراز نمی‌دانند. آن‌ها، دست‌کم تا آن زمان که لژیون‌های نیچه با تانک‌های پانتسر و لوفت‌وافه دیدارشان آمدند، در شرایط سخت و حاد حکومت‌های دیکتاتوری زندگی نکردند، شرایطی که برای روشنفکران آمریکای لاتین چیزی معمول و روزمره بود.

کارپانتیه در رمان‌های «مجموعه‌ی آمریکایی» اش، قلمرو این عالم و روشنائی‌ها، به موشکافی مفصل تاریخ می‌پردازد، اما رد گم تحلیل خود زمان است. راوی آهنگ‌ساز با مترونوم، «ابزار غایی معیار پیش‌روی زمان» زندگی می‌کند. عمرش را به هدر می‌دهد، در نیویورک پرسه می‌زند و با تحقیقات دروغینش درباره‌ی «خاستگاه موسیقی ابتدایی» کسانی را فریب می‌دهد که به او کمک می‌کنند، راوی بی‌تردید

نسخه‌ای از خود کار پانتیه است، یا دست‌کم همزادی که کار پانتیه در خیال می‌ترسید روزی به او تبدیل شود، هر چند برانت تنها به نوشتن موسیقی‌ای مربوط می‌شود که صرفاً به واسطه‌ی سفر به گذشته امکان‌پذیر خواهد شد. اگر بتوان گفت رد گم راهکار کار پانتیه برای پالایش گذشته‌ی خود است، شیوایی و فصاحتش از بازشناسی و پذیرش هراس‌زده‌ی آن‌چه او احتمالاً در گذشته بوده ناشی می‌شود. رد گم حکمی است که نویسنده برای خود صادر می‌کند، با این حال کار پانتیه تنها با خلق این رمان قادر بود از تقدیر رزی اجتناب کند.^۱

۱. این مقدمه از نسخه‌ی انگلیسی کتاب، چاپ انتشارات دانشگاه مینه‌سوتا، ۲۰۰۱، برداشته شد. -م.